

بی حاشیه آمدم، بی حاشیه رفتم

رمز موفقیت هر ورزشکاری در دوران قهرمانی، بی حاشیه بودنش است. این رفتاری حرف‌های را دبیر داشت: «من از کسانی بودم که خیلی حاشیه نداشتم. بی حاشیه آمدم و رفتم، ولی اگر به عقب برگردم، به‌رحال مشکلاتی داشتم. اما باور دارم بدون اذن خدا اتفاقی نمی‌افتد، نه اینکه جبر باشد، نه؛ خدا را شکر من راضی‌ام، امیدوارم خدا هم راضی باشد. پنج مدال المپیک می‌گرفتم یا چهار مدال، اگر آدم نباشم به درد نمی‌خورد. مهم این دیدگاه است؛ این آرام‌ام می‌کند. نادیا کومانچی و یا آدم بزرگ دیگر، اینها انسان‌های کمی بودند؟ الان سنگ قبر خیلی از این افراد هم از بین رفته است؛ از فرعون بزرگ‌تر؟»

از کودکی به طلای المپیک فکر می‌کردم

رسیدن به طلای المپیک، آرزوی هر ورزشکاری است اما مهم است که از چه زمانی به این مدال طلا فکر کنید و چه زمانی به آن برسید: «از بچگی برای طلای المپیک زحمت کشیده بودم. از ده سالگی شروع کردم و از چهارده، پانزده سالگی فهمیدم باید به مدال طلای المپیک برسم. درواقع با آن نیت تمرین می‌کردم. به‌همین خاطر وقتی در آتن باختم، خیلی ناراحت بودم. به‌خصوص بعد از سه بار جراحی کتف، به‌هم‌ریختم. رفته بودم المپیک که مدال بگیرم اما باختم و خیلی ناراحت شدم. اما حالا که رسیدم به ۴۲ سالگی، به این نتیجه رسیدم که اتفاقی‌هایی در زندگی رخ می‌دهد که مدال المپیک در مقابلش هیچ ارزشی ندارد.»

در نوجوانان و جوانان نتیجه نمی‌خواهیم

شاید این روزها یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های علیرضا دبیر، نوع نگاه او به معنویات در زندگی باشد. نگاهی که حالا او را در جایگاهی قرار داده که درباره‌ی مهم‌ترین مدال دوران ورزشی‌اش هم نگاهی معنوی دارد: «امیدوارم مدال طلای المپیک، جایی به دردم بخورد. هرچه بود، شخصی بود؛ برای من این پول، شهرت و مقام، همه‌اش دنیایی بود و هیچ چیزی برای آخرت‌ام نداشت اما امیدوارم در قیر این به دردم بخورد که باعث خوشحالی مردم و شیعیان علی(ع) در ایران شدم. حالا اینطور فکر می‌کنم و بابت این تفکر هم از خدا ممنوم.»

علیرضا دبیر در بیست سالگی مدال طلای جهان را به دست آورد، اما حالا در کشتی ایران کم پیش می‌آید کشتی‌گیری در این سن به مدال برسد. مشکلی که به دغدغه‌ی رییس فدراسیون کشتی هم تبدیل شده است: «در بحث رفتار، یک موضوعی وجود دارد به نام خودادارگی؛ وقتی از یک

جوان که عملکردش به دلت نشست است، سن‌اش را می‌پرسی و می‌شنوی که ۲۲ ساله است و با خودت قیاس می‌کنی، می‌بینی که بنده‌ی خدا خیلی عقب است. نه اینکه من خوب باشم، نه؛ اما این در ورزش هست.»

کشف استعدادهایی مثل سوریان و خادم، به یک مشکل بزرگ برای کشتی ایران تبدیل شده است اما دبیر برای رفع این مشکل یک راهکار مهم را در پیش گرفته تا خیلی زود کشتی ایران از این وضعیت خارج شود: «رسول خادم یک استثناست. حمید سوریان و امید نوروزی یک استثناء هستند، اما اینطور نیست که در ورزش نظیر اینها نباشند. روش ما غلط است که امثال این قهرمانان ظهور نمی‌کنند. اینکه تاکید می‌کنم باید المپیکی کار کنیم، به‌خاطر همین است. الان جلوی وزن کم کردن نوجوانان را گرفتیم. اینقدر در رده‌ی نوجوانان فشار وارد می‌کنیم که در بزرگسالان از بین می‌روند. در والیبال هم این کار بارها اتفاق افتاده است، ولی حالا ما گفتیم در نوجوانان و جوانان نتیجه نمی‌خواهیم.»

چرا ورزشکاران وارد سیاست نشوند؟

ورود به عرصه‌ی سیاست یک بخش مهم از دوران جوانی علیرضا دبیر را شکل داد. او با حدود ۲۹ سال وارد سیاست شد و حالا از اینکه در مقابل ورود ورزشکاران به شورا و مجلس جبهه‌گیری می‌شود، گلایه می‌کند: «این همه ایراد می‌گیرند که چرا ورزشکاران وارد سیاست می‌شوند، مگر پزشک‌ها، خواننده‌ها، قضات و اساتید دانشگاه وارد عرصه سیاست نشدند؟ همه‌ی اصناف می‌آیند اما مگر همه‌ی اینها سیاسی هستند؟ فقط ورود ورزشکاران ایراد دارد؟ اینقدر شلوغ‌اش نکنند. به ورود پزشکان هم گیر می‌دهند؟ الان هم نوبت به نظامیان رسیده که برخی جبهه گرفتند آنها نباید وارد انتخابات و سیاست شوند؛ چرا؟ آنها هم مثل همه‌ی اصناف باید حضور داشته باشند. شاید دوروز دیگر هم به ورود پزشکان ایراد بگیرند.»

حمله به ورزشکاران شورا، سیاسی بود

شاید یکی از دلایل مهم ورزشکاران در انتخابات شورای شهر تهران، عباس جدیدی بود. کسی که در آن مقطع به سوژه‌ی رسانه‌ها تبدیل شد و باعث حمله به حضور ورزشکاران در عالم سیاست شد. اتفاقی که علیرضا دبیر آن را برنامه‌ریزی شده می‌داند و معتقد است که یک جناح خاص سیاسی آن را برنامه‌ریزی کرد: «برخی از جناح‌های سیاسی نگاه می‌کنند که ببینند کدام طیف وارد انتخابات می‌شوند، براساس آن شروع به بزرگنمایی می‌کنند. آن سالی که عباس جدیدی وارد انتخابات شده بود، مسائلی رخ داد که همه‌اش بزرگ‌نمایی بود. واقعا

عباس آن چیزی که نشان دادند، نبود. یک جریان سیاسی می‌خواست جلوی ورود ورزشکاران را بگیرد که شروع به زدن ورزشکاران به‌وسیله‌ی عباس کرد. البته عباس هم گاف داده بود، واقعا آن چیزی که نشان دادند، نبود؛ بزرگ‌اش کردند.»

رییس فدراسیون کشتی که روزگاری عضو شورای شهر تهران بود، برنامه‌ریزی حمله به ورزشکاران را حساب‌شده می‌داند و معتقد است همکاری مشترک بین برخی از رسانه‌های داخلی و خارجی وجود داشت: «هرچه دستشان بود، از طریق رسانه‌های داخلی و خارجی رو کردند. همه با هم شروع کردند و به هدفشان هم رسیدند. اما باید تفکیک کرد. همه‌ی پزشکان، خوب نیستند، همه‌ی پزشکان هم بد نیستند. همه‌ی قضات خوب نیستند، همه‌ی قضات هم بد نیستند. یک موقعی هم ورزشکاران را جمع کردم و گفتم که دارند حمله می‌کنند. ایراد از ورزشی‌ها هم بود. دوستان بدانند که من حواس‌ام است که چکار کردند.»

طبیعی بود محبوبیت‌ام کم شود

ورود به عرصه‌ی سیاست، شاید چهره‌ی یک قهرمان ملی را مخدوش کند. قهرمانی که به‌خاطر مدال‌اش در عرصه‌ی بین‌المللی، به قلب تمام مردم فارغ از هر نوع نگاه سیاسی راه یافته، حالا با ورود به عرصه‌ی سیاست باید وارد یک جناح سیاسی شود و این یعنی از دست دادن نیمی از طرفداران‌اش. ماجرای که ناگزیر برای دبیر هم به وجود آمد: «وارد هر انتخاباتی بشوید، پنجاه درصد طرفداران خود را از دست می‌دهید. به‌طور مثال، در انتخابات شوراها وقتی ورود کردید، پنجاه درصد رای دهندگان اصلاح‌طلب و نیمی دیگر اصولگرا هستند. به‌طور طبیعی پنجاه درصد افرادی که تا دیروز به‌واسطه‌ی قهرمان بودن، طرفدار شما بودند حالا به دلیل رقابت سیاسی مخالف شدند. حتی اگر با جریان‌های سیاسی وارد انتخابات نشده باشید و در لیست اصلاح‌طلبان و اصولگراها قرار نگیرید، در زمان انتخاب شهردار وارد این داستان می‌شوید. اصلاح‌طلبان یک نفر را معرفی می‌کنند تا شهردار شود و اصولگراها شخص دیگری را، درنهایت باید به یک نفر رای بدهید و به همین راحتی نیمی از طرفدارانتان را از دست می‌دهید.»

حضور در جناح و دسته‌بندی‌های سیاسی باعث می‌شود قهرمان ملی حتی در بین سیاسیون هم بخشی از طرفداران‌اش را از دست بدهد: «نکته‌ی بعدی هم به داخل احزاب برمی‌گردد. آیا یک فرد اصولگرا که برای انتخابات کاندیدا شده است، همه‌ی اصولگرایان دوست دارند؟ یا یک اصلاح‌طلب را همه‌ی اصلاح‌طلبان دوست دارند؟ نه، خود همین‌ها چند دسته هستند. در

اصلاح‌طلب‌ها مشارکت و اعتدال داریم و چند گروه دیگر، یا در اصولگراها، جبهه‌ی پایداری داریم و روحانیت مبارز. این تفکرات متفاوت هستند. در جریان‌های سیاسی، یارکشی‌هایی وجود دارد. بنابراین طبیعی است که شما وقتی به عالم انتخابات ورود می‌کنید، باید از اینکه با شما عکس بگیرند و یا به شما فحش ندهند، دست بکشید. حرف دل‌ام را می‌زنم و به این رسیدم که اگر قرار باشد آدم به‌خاطر این چیزها وارد کاری شود و یا به‌خاطر این مسائل زندگی کند، بمیرد بهتر است. قرار نیست منتظر بمانید و ببینید در مورتان چه می‌گویند. اگر کار برای خدا باشد، باید ورود کنید و انجام دهید.»

در شورا له شدم

ورود به عرصه‌ی سیاست شاید باعث به‌وجود آمدن شهرت زیادی باشد، اما گاهی هم داستان‌های سیاسی باعث می‌شود مورد هجوم انواع و اقسام اتهام‌ها قرار بگیرید. مثل علیرضا دبیر که می‌گوید در شورا به‌حدی کتک خورد که له شد: «در شورا له‌ام کردند. دوبار به شهردار رای دادم که هر دو بار هم با نظر دولت همخوانی نداشت. به‌رحال جریان‌هایی که با دولت‌ها هستند، دوست دارند در انتخاب شهردار تهران برنده باشند، ولی من هر دو بار هم به جریان رییس‌جمهورها رای ندادم. طبیعی است شاک می‌شوند و به‌حتم کتک می‌خورید و من در شورای شهر کتک خوردم. اگر قرار باشد بنشینم بینم چه درباره‌ی من گفته می‌شود و چطور باختن را قضاوت می‌کنند. کار باید برای خدا باشد و خدا باید تایید کند. اگر قرار باشد اسم ده نفر اول کشور را بیاوریم، به‌حتم یک نفر حاج قاسم سلیمانی است. آیا به حاج قاسم در فضای مجازی فحش نمی‌دهند؟ افرادی که ایشان را نمی‌شناسند و برخی از موارد را نمی‌دانند، به‌حتم می‌دهند. بزرگ‌تر از حاج قاسم داریم؟ وقتی حاج قاسم را تخریب می‌کنند، تکلیف من که مشخص است. اشتباه نکنیم و به هر قیمتی دنبال هوادار در صفحه‌های مجازی نباشیم.»

خدا می‌داند چکاره هستیم

بزرگ ماندن شاید از بزرگ شدن سخت‌تر باشد. علیرضا دبیر خیلی زود به محبوبیت رسید، اما برای حفظ آن شاید دچار مشکلات زیادی شد. مشکلاتی که می‌گوید اگر در جامعه بتوانید اثرگذار باشید، نباید از آنها بترسید: «اگر در جامعه تاثیرگذار باشید و در جایی بتوانید اثر بگذارید، باید ورود کنید حتی اگر فحش بخورید. به‌یاد دارم یک بار در سفر به مشهد، داخل هواپیما جوان ۲۱ سال‌های کنارم نشسته بود. من ماسک زده بودم، کلاه هم به سر داشتم، به‌خاطر همین من را هم نشناخت. کارش IT